بسم الله الرحمن الرحیم

اصول\_ 10 اردیبهشت 97

دو نظریه متفاوت در باب حجیت شهرت فتوائیه مطرح شد یکی نظر مبارک مرحوم آقای خویی که هیچ گونه حجتی برای شهرت فتوائیه قائل نشدند، نظریه دوم که دیروز اشاره کردیم، توضیحش برای این جلسه است، فرمایش مرحوم آقای بروجردی است که تفصیل می دهند بین شهرت قدماء که حجت است و شهرت متاخرین که حجیت ندارد. این فرمایش مرحوم بروجردی دو پایه اساسی دارد. یک پایه اش همان بحث اصول متلقات من المعصومین بود، که مفصلا بررسی کردیم و بحثش گذشت. پایۀ دوم فرمایش محقق بروجردی، استناد به مقبولۀ عمر بن حنظله و مرفوعۀ زراره است.

نظر مرحوم آقای خویی این شد که مجمع علیه یعنی روایت قطعی و ما اشتهر یعنی آن چه ظاهر و بارز و آشکار است که عبارت اخرای از همان قطعی الصدور باشد.

امّا مرحوم آقای بروجردی علی ما فی تقریراته بیانشان این است که اولا توجه باید داشت که مراد از مجمع علیه، اجماع اصطلاحی نیست ای الاتفاق. نه چون با فرض سؤالی که سائل کرده است منافات دارد. فرض سوال سائل مورد اختلاف دو روایت است و این با اتفاق قابل جمع نیست. می فرماید شواهد دیگری هم هست. یک شاهدش شاید همان بیان آقای خویی باشد که در برابرش فرمود شاذ نادر داریم و اگر اتفاق اصطلاحی باشد دیگر حتی قول شاذ نادری در برابرش نخواهد بود، منتها تاکید ایشان بر آن شاهد اول است که فرض سائل مورد اختلاف و فرض اختلاف با اتفاق قابل جمع نیست. پس مراد از مجمع علیه شهرت استنه آن اجماع اصطلاحی. این اولا و نکته اول.

نکتۀ دوم؛ مراد از شهرت، شهرت در روایت نیست، شهرت در فتواست. خلافا لعدۀ کثیری از علما از جمله آقای خویی که مورد مقبوله را شهرت در روایت گرفته اند.

اما دلیل ایشان بر این که مورد روایت شهرت در فتواست، همان جملۀ امام سلام الله علیه است انّ المجمع علیه لا ریب فیه.

اینجا فرمایش آقای بروجردی را با دو تقریب بیان می کنم:

تقریب اول؛ روایب عرض می کند "ان المجمع علیه لا ریب فیه"، آیا خصوص شهرت روائی باعث می­شود که یک روایت "لا ریب فیه" باشد ؟ نه چون چه بسا روایتی مشهور بین روات باشد، اما قابل افتاء نباشد و "فیه ریب" چون احتمال تقیه مثلا درش داده می­شود. صرف ین که مشهور روائی است، روایت را قابل افتاء ما و قبول ما نمی­کند. این که امام می­فرماید "لا ریب فیه" ناظر است به عمل روات به یک روایت، دو روایت هست، یک روایت را اصحاب قابل قبول گرفته­اند و بر طبقش عمل کرده­اند، روایت دیگری را قابل قبول ندانسته­اند و به آن فتوا نداده­اند و لو این روایتی که قابل فتوا نیست شهرت در روایت دارد و لو این روایتی که قابل فتوا نیست قطعی الصدور باشد.

پس در تقریب اول به دلیل کلمۀ " لا ریب فیه" که فقط اختصاص دارد به شهرت فتوائی، می گوییم روایت جزء ادلۀ حجیت شهرت فتوائیه است. نه از این باب که ماء موصول اطلاق دارد در روایت مرفوعۀ زراره. اصلا شهرت روائی را نمی­گیرد. فقط و فقط در نظر ایشان جواب امام به عمر بن حنظله فتوا است و بس.

تقریب دوم؛ که گاهی برای انسان در اثر اختلاف روایات تحیّر بوجود می­آید؛ چون روایات اختلاف دارند، این تحیّر در نتیجه اختلاف مضمو نروایات باعث می شود شما یکی از این دو را انتخاب کنید:

1. بگویید یک روایت اساسا از امام صادر نشده است، و روایتی صادر شده است.
2. بگوییم هر دو روایت صادر شده است منتها یکی قابل عمل است و دیگری قابل عمل نیست. آنی که قابل عمل نیست چرا؟ مثلا تقیه­ایی صادر شده است، حال من عمر بن حنظله در این جا چه کنم؟ اگر سوال عمر بن حنظله مربوط بود به این که یکی را شک در صدور دارم، یکی را شک در صدور ندارم، منتهی نمی دانم کدام است، چه کنم؟ امام می فرمود به مشهور اخذ کن، این جا مشهور، مشهور روائی بود. وقتی می توانید مشهور را در مقبوله، مشهور روائی بگیرید که سک عمر بن حنظله این می شد که دو روایت با دو مطلب مختلف آمده است یکی از شماست و دیگری از شما نیست و من نمی دانم کدام است امام می فرمود مشهور را بگیرید. مشهور روایی صدور را درست می کند نه این که قابلیت افتاء. در حالی که عمر بن حنظله این است که از شما دو روایت آمده است و در صدورش بحثی ندارم ولی یکی می گوید این و دیگری می گوید این قابل جمع نیستند چه کنم؟ امام می گوید مشهور را بگیر یعنی آنی که اصحاب گفته اند ما این را می پذیریم و به آن عمل می کنیم. نه آن روایتی که صَدَرَ مِنَ الاِمام ولی اصحاب به آن عمل نکرده اند. بحث صدور از امام نیست بحث قابلیت عمل بر طبق روایت است.

ایشان در ذیل صفحۀ 94 و نیز صفحۀ 95 می­فرماید از بیان امام استفاده می­شود که هر چیزی که مشهور بین اصحاب بود، این "لا ریب فیه" مطلقا و مرا دامام هم جایی است که اصل حجیت درست شده است و در وجه روایت بحث داریم. البته اگر هم در اصل صدور شک کنیم باز روایتی که مورد افتاء است، این "لا ریب فیه" است و صادر اگر هم در اصل صدور شک کنیم باز آنی که علما به آن عمل کردند صَدر من الامعصوم . ولی معیار شد شهرت فتوائیه.

حال ثم اعلم مقتضای این رواین حجیت شهرت است مطلقا چه بر طبق نظر این مشهور روایتی باشد و چه نباشد البته فرض عمر بن حنظله جایی بود که هر د وروایتی دارد ولی اگر این شهرت فتوائیه بود و لی روایت هم نبود که همان شهرت عملیه داشت ولی شهرت فتوائیه صرف بد این هم حجت است چون مهم برای ما تعلیل امام است که "ان المجمع علیه لا ریب فیه" آنی که روایت را قوت بخشید خود روایت نیست آن عملی است که بر طبق روایت شده است. حال اگر عملی بود که روایت هم نداشت باز معتبر است.

پس شهرت فتوائیه ایی که حتی بر طبقش روایت هم نباشد، عند مرحو مبروجردی حجت است امام فراموش نکنید نه هر شهرت فتوائیه ایی. شهرت فتوائیه ایی که بدانیم از کسانی است که اجتهاد به معنای کنونی درش دخالت ندارد و مشهور بین کسانی است که صاحبان اصول متلقات عن المعصومین هستند. ما که دسترسی به زراره و محمد بن مسلم نداریم تا بینیم بین آ« ها چه چیزی مشهور بوده است، راه فهم اینکه ببینیم چه چیزی بین زراره و محمد مسلم ها مشهور بوده است چیست؟ شهرت بین قدماء از فقهاء ماست آن هم در خصوص کتب متلقات عن المعصوم. پس بالاخره لبه بحث باز گشت به همان بحث اصول متلقات. منتها اینجا ایشان از یک رکن دیگر هم استفاده کرد که همان مقبوله عمر به حنظه است که ایشان می گوید همان که در مقبوله گفتم در مرفوعه هم خواهد آمد.